

آثار فولکلوریک سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان، سرشار از عناصر مشترک و همانند است^۱. این همخوانی و خویشاوندی در تمامی اندامهای فرهنگهای پویای بومی این ملتها به نحو بارزی به چشم می خورد و طبیعی است که قرنهای غربت و جدایی سیاسی و مرزکشی های حقوقی نتوانسته است رشته های خویشاوندی فرهنگی میان ساکنان این سرزمینها را بگسلد. هم از این روست که عناصر مشترک و نشانه های آشنایی و یگانگی در پیکره های اشکال متنوع و رنگارنگ فولکلور این ملتها و در ضمیر و خاطره فرهنگی آنها، حضور فعال خود را همچنان حفظ کرده است.

ایرانی فارسی زبانی که مجموعه های فراهم آمده از فرهنگ

روید از باغبان گل پیرسید
چرا بلبل به سیر گل نیامد
این وضع در بخش معتناهیی از رباعی ها و دوبیتی های
افغانی و تاجیکی وجود دارد. تفاوتها به قدری اندکند که چندان
قابل اعتنا نیستند. دوبیتی معروف دیگری که ما آن را به صورت
زیر می خوانیم:

سرم درد می کنه، صندل بیارید
طیب از ملک اسکندر بیارید
طیب از ملک اسکندر نباشه
عرق از سینه دلبر بیارید

● پناهی سمنانی

همسایه های آوای

در نزد تاجیکها، با تغییراتی بسیار جزئی، به این شکل
در آمده است:

سرم درد می کنه سرور بیارید
طیب ملک اسکندر بیارید
طیب ملک اسکندر نباشه
روید از خانه دلبر بیارید

نویسنده پیشگفتار فولکلور مردم بخارا، در اشاره به شباهتها
و یگانگی های ترانه های این ملتها می نویسد:

آثار پسنبدیده مردم، خود بال و پر پیدا می کنند و از هرگونه
مرز رسمی سیاسی و فرهنگی بیرون می روند و در مغز و قلب
مردم هر مرز و بوم آشیان می گذارند. چندی از ترانه های طوی

عامه این ملتها را، پیش روی خویش می گشاید، و ترانه ها،
افسانه ها، ملتها، سرودها و چیستانهای آنان را می خواند خود را
در فضا و حال و هوایی چنان خودمانی و آشنا و خانگی خواهد
یافت که اندیشه جدایی مرزها و قلمروهای سیاسی را در بادی
امر به ذهن خود خطور نخواهد داد. این دوبیتی معروف که با
اندک تفاوتی در اکثر قریب به اتفاق روستاها و شهرهای ایران
خوانده می شود، به همین صورتی که در زیر می خوانید، در
مجموعه رباعیهای خلقی تاجیکی نیز آمده است:

دو سه روز است که بوی گل نیامد
صدای خواندن بلبل نیامد

(جشن) عروسی و رباعیاتی که تحت عنوان «مورگی = طرز آواز خوانی مروی» در این خطه باستان معروف و مشهور می باشد، چنین است:

بالا بلند است

ایرو کمند است

در بین ایرو

خالها که کنده ست

از در آبی من نگاه تو کنم

اندیشه به چشمان سیاه تو کنم

من مال ندارم که فدای تو کنم

به پاره ای از ویژگیهای ترانه های افغانی و تاجیکی، نمونه هایی را که گلچین کرده ایم به نظر خوانندگان می رسانیم.

۱. ترانه های عامیانه تاجیکی

قالیهای شعری مشخص در ترانه های مردم تاجیک، دوبیتی و بویژه رباعی است. چنان که در بحث از رباعی در این کتاب اشاره کرده ایم، این قالب شعری، از دیر باز در قلمروهای نفوذ شعر فارسی جایگاه اجتماعی خاصی داشته است. چنین کیفیتی در ادبیات تاجیک نیز وجود دارد. «رجب امان اوف» یکی از ترتیب دهندگان مجموعه رباعی های خلقی تاجیکی می نویسد:

«ادبیات کتبی خلق تاجیک که خود تاریخ بیشتر از هزار ساله



این جان عزیز دارم قربان تو کنم

همین دو نمونه فولکلوریک مردم بخارا را تمام باشندگان ایرانی نژاد آسیای میانه، افغانستان و ایران می دانند و با انواع متنوعش می سرایند و همه آن را مال منطقه خاصه خود می دانند. سرودهای «اشتربچه مانند در بلندی»، «شاه دختر، شکر دختر» و سلسله رباعیات نیز همچنین از آثار برجسته مشترك خلقهای ماست. «شاه دختر» که در خراسان به «دختر شیرازی» نهایت معروف است، خود گواه مطلب فوق می باشد.

فرصت و امکان مقایسه نمونه های همانند از ترانه های عامه ملت های ایران، افغانستان و تاجیکستان در اینجا برای علاقه مندان وجود دارد. بنابراین پس از اشارات مختصری

دارد، در آغاز عرض وجود خود، رباعی را به طور وسیع مورد استفاده قرار داد ... بدین طریق، رباعی، هم در نظم شناهی خلق تاجیک و هم نظم کتابی آن، موقع بسیار مهم را اشغال نمود.

افزون بر قالب رباعی و دوبیتی، نمونه های مختصری از دیگر قالیهای شعری، در منابعی که به دست ما رسیده است، وجود دارند. بافت مضمون در شعر عامیانه تاجیکها، اعم از دوبیتی، رباعی، تصنیف و دیگر آفریده های ملی، همان منولات مشخص و معمول در آثار فولکلوریک است که مسائلی همچون نفسانیات، معیشت، محدودیت ها و فشارهای اجتماعی ناشی از فقر، نابسامانی ها، مهاجرت و

خانه به دوشی، تفاوتها و فاصله های اجتماعی و غیره را در برمی گیرد و در کنار آنها، شادیهها و مسرتنه های اندک از کامیابی های معمول هم وجود دارد.

محورهای شاخص از نظر مضمون در رباعیها و دوبیتی های تاجیکی، نخست عشق و آرزوی وصال و در مراحل بعدی، فقر، اهم از فقر مادی و فرهنگی و آثار تیمی آنهاست.

نکته جالب و بسیار مهم در ترانه های فولکلوریک تاجیکها، اشعاری است که ساخت مضمونی آنها نشان تعلق آنها به زنان دارد. سهم زنان را در تمامی نمونه های نظمی از آفرینش های فولکلوریک در اجتماعات، در عاشقانه ها، در ترانه های کار، در غریبی ها، در ترانه های سرور و سوگ و ... می توان دید. ترانه های زنان، در طیف مضمونی رنگارنگ خود، بیشتر به بیان رنجها و دل زدگی های ناشی از زندگی خانوادگی اختصاص دارد، و یکی از مقولات مهم آن، ازدواج ناهمگون است که نزد فولکلورشناسان عنوان «نکاح مجبوری» دارد. امان اوف در بیان غلبه این مقوله بر شعر زنان، ریشه های «نکاح مجبوری» را چنین تشریح می کند:

«سلب حق تشکیل عائله از دختران، بدبختی ها به میان می آورد. مردم فقیر و بینوا مجبور می شدند که با زنهای سالخورده معیوب ازدواج نمایند. مردان پیر یا مردان متأهل به (مدد) دولت (ثروت)، دختران نورس را با نکاح خود درمی آوردند ... در رباعیهای مردمان ساکن «کولاب»، «درواز»، «حصار»، «بدخشان» و موضعهای دیگر، وقایع مربوط به نکاح مجبوری، وسیع تر تصویر شده اند ...»

امان اوف پس از تصریح اینکه نکاح مجبوری برای بسیاری از جوانان فاجعه ای مدهش بود، می نویسد:

«خشم از شوهر، نارضایی از رفتار پدر و مادر که مطابق نکاح مجبوری عمل می کرده اند، استهزای شوهر بدشکل یا پیر، در این ترانه ها، بازتاب دارد.»^۵

نویسنده از میان عوارض متعدد نکاح مجبوری به پدیده «بدنامی» اشاره می کند که به موجب آن اگر دلدادگان به دیدار هم میل می کرده اند «بدنام» می شده اند. فاجعه بدنامی، قبل از همه دامان دختر و سپس گریبان پسر را می گرفته است. این پدیده در ترانه های تاجیکی به فراوانی رخ می نماید و سراینده گان با وحشت از آن یاد می کنند.

«غریبی»ها

در اجتماعات از شعر فولکلور تاجیک، زمینه قابل تأکید دیگری است که از میان آنها مضمونی ویژه به نام «غریبی» شهرت یافته است. «غریبی»ها، مصیبت ها، غم ها و رنج های مردمی را که در اثر اوضاع خاص اجتماعی ناگزیر از ترک یار و دیار می شوند، بازگو می کنند. امان اوف در باب خاستگاه «غریبی»ها می نویسد:

«مردم تاجیک، در نتیجه شرایط دشوار زندگی (ناشی از) جنگ و جدال خانمان سوز بین فتودالان، حمله های متداوم غارتگران اجنبی، ترک وطن کرده، در کشورها و دیار بیگانه.

عذاب غریبی را سپری نموده اند. این همه باعث به وجود آمدن یک قسم عمده سروده های خلقی گردیده اند. رباعی هایی که در این موضوع گفته شده اند، «غریبی» نام دارند. رباعیات غریبی طبق مضمون به دو گروه تقسیم می شوند: گروه اول به تصویر حسب حال خود مسافران - غریبان بخشیده شده اند. گروه دیگر شامل تصویر حال و احوال خویش و تبار و آشناهای غریبان می باشند.»^۶

اجتماعیات، مضمونهای متنوعی همچون مسایل خانوادگی، ناکامی ها و نامرادی های شخصی، ضعف ها و کاستی ها، ارزش های ناشی از تغییرات سیاسی و اجتماعی، پدیده های تکنیکی و فنی، مظاهر استبداد و تجاوزهای درون و برون اجتماع، آثار مثبت و منفی ناشی از گذر از شیوه های حکومتی و غیره را شامل می شوند.

تأثیر از شعر رسمی

نکته قابل اشاره دیگر در ترانه های تاجیکی، ردبای شعر رسمی است. برخی از ترانه ها ساختاری منطبق با شعر رسمی دارند. احتمالاً گردآورندگان، یادمانده ها و محفوظاتی را که راویان ترانه های فولکلوریک از اشعار شاعران داشته اند، جزو اشعار عامیانه به حساب آورده اند. افزون بر ترانه های باباطاهر، رباعیات مولانا، خیام و دیگر شاعران، در منقولات راویان آمده است. طبیعی است که در نقل و بازتاب این دسته از اشعار، تحریف و جابه جایی هم صورت گرفته است. این پدیده را باید نشانه ای مثبت از علاقه و تمایل مردم عوام به مفاخر ادبی و آثار آنان تلقی کرد. برای نمونه به ذکر یک رباعی از رباعیات مولانا و یک دوبیتی از سروده های باباطاهر که به صورت دستکاری شده در کتاب رباعی های خلقی تاجیکی آمده، بسنده می شود:

ای دلبر من در دل تو چیست بگو

جز من دگری عاشق تو کیست بگو

گر هست بگو نیست بگو، راست بگو

من را غم تو، تو را غم کیست بگو

(مولانا)



(باباطاهر)

دلی دارم که بهبودی نداره

نصیحت می کنم، سودی نداره

به بادش می دهم کی می بره باد

به آتش می زنم، دودی نداره

حوزه تولد ترانه های تاجیکی

گرچه بدان سان که گردآورندگان نمونه های فولکلور مردم بخارا اشاره کرده اند «هنوز هیچ پژوهشگر فولکلور به طور مدلل نتوانسته است اصل خاستگاه این یا آن اثر شفاهی مردم بخارا را به اثبات برساند (و) چنین آثار شفاهی مردمی تاجیک اصلاً دارای حدود معینی نبوده، اما گردآورندگان، این آثار را از محلات گوناگون تاجیک نشین آسیای میانه، مانند «حصار»، «بدخشان»، «کولاب»، «بالآب رودخانه زرافشان»، «راتیگن»، «وخیا»، «درواز»، «سمرقند و بخارا و فرغانه گرد



آورده اند؛ تنوع لهجه ها، حکایت از همین تنوع جغرافیایی دارد.

ترانه های بخارا

در مجموعه ادبیات عامه مردم تاجیکستان، ترانه های بخارا، از نظر تنوع مضمون ها و قالب ها جالب توجهند. این ترانه ها، ترانه های عروسی، لالایی ها، ترانه های نوازش کودک، دوبیتی ها، رباعی های فولکلوریک، ترانه های بازی، چیستان ها، ضرب المثل های آهنگین و کوچه باغی ها را شامل می شوند.

از نظر جغرافیایی این ترانه ها، متعلق به شهر و نواحی گوناگون بخارا هستند. محورهای مشترک با ترانه های ملی ایران، در ترانه های بخارا، با صراحت بیشتری رخ می نمایند. این همانندی، هم در مضمون و هم در شکل، جالب توجه است. از گونه های مشخص در این همانندی می توان ترانه نوازش دختر، لالایی ها، برخی بازیها و چیستان ها را نشان داد.



۲. ترانه های افغانستان

هنگامی که از مجموعه آفرینش های عامه افغانستان سخن به میان می آوریم، ناگزیریم فولکلور تاجیکان افغان را نیز مدنظر قرار دهیم که جزئی از این مجموعه به شمار می رود. فولکلور تاجیکان افغان شامل ترانه ها، افسانه ها، قصه ها، چیستان ها، روایات، سرودها، ضرب المثل ها و نکاهیات است. سرودها (تصنیف ها) و ترانه های نشاط انگیز و بازی در این مجموعه، سهم برجسته ای دارند. داداجان عابدوف در پیشگفتار کتاب نمونه ها از فولکلور تاجیکان افغانستان به این ویژگی اشاره کرده و می گوید:

«در بین مردم افغانستان هیچ بزمی، هیچ جشنی و هیچ میله ای بدون رقص، سرود و افسانه خوانی و فکاهی گویی برگزار نمی شود. فولکلور در نمایش نامه ها و کنسرت های رادیو و تلویزیون و پروگرام های تئاترهای ملی نیز زیاد مورد استفاده قرار می گیرد.»^۷

وی پس از تأکید این نکته که فولکلور افغانستان نیز بیانگر امیدها و آرمان ها، خواسته ها، اندیشه ها و بازتاب تلاش ها، کار و بیکار، تجارب حیاتی و رسوم نسل های گذشته این کشور است، یادآور می شود: «در فولکلور مردم افغانستان، امثال حماسه های کوراوغلی، آثاری نیز موجودند که از لحاظ ارزش، کیفیت و اهمیت خویش می توانند در ردیف مهم ترین آثار شفاهی جهان قرار گیرند.»^۸

ترانه های افغانی، همان ویژگی های فنی و مضمونی ترانه های ایرانی را دارند و در دسته بندی موضوعی می توان آنها را تحت برخی از همان عنوان هایی که ما در این کتاب برگزیده ایم قرار داد. عشق و مقولات آن، فصل الخطاب است و سپس موضوعهای اجتماعی-سیاسی، کار و معیشت، غم و شادی زندگی و نمودارهای آن، محور اصلی مضامین ترانه ها

هستند، ترانه های شادی آور، خاص مجلس جشن و سرور و عروسی ها، گاه به صورت مناظره و پرسش و پاسخ است (مثل ترانه «من نمی شکتم» که یادآور ترانه معروف «بشکن بشکن» است) و گاه به صورت خطاب، بدون پاسخ دهنده، مثل ترانه افغانی «الابوته فروش»

قالب ها و اشکال این ترانه ها-براساس اسنادی که ما در اختیار داشته ایم-دوبیتی، رباعی، میده دوبیتی ها و تصنیف ها هستند.

مردم افغانستان برای دوبیتی و رباعی این اصطلاحات را به کار می برند: «چاربیتی»، «بیت»، «کوچه باغی»، «سنگ گردی»، «بیت سیغانی»، «فلکی»، «شمالی»، «بیت گردی» و غیره. اکثر این اصطلاحات با مناطق مختلف افغانستان ارتباط دارد. مثلاً کوچه باغی مربوط به هرات، سنگ گردی مربوط به پنجشیر، بیت سیغانی مربوط به سیغان، فلکی مربوط به چاه آب، و شمالی مربوط به پروان است.^۹

میده دوبیتی ها

میده ها، سرودهایی هستند که هنگام خرمین کوبی اجرا می شوند.^{۱۰} میده ها ترانه هایی با وزنهای کوتاه و به طور عمده، موزون و شادند. میده های افغانستان و تاجیکان آن، چهار مصرع یا چهار واحد دارند. پاره ای از آنها وزنشان در هر چهار جزء یکسان است و در برخی متفاوت. نمونه های میده دوبیتی ها را از لحاظ وزن و موضوع، ما هم داریم. تفاوت ترانه ها با میده دوبیتی های افغانی در این است که ترانه های ما، هم از لحاظ وزن و هم از نظر کمیت مصرعها، در ترکیب عمودی یک ترانه، متنوع ترند.



منابع

۱. فولکلور خلقی های افغانستان، به الفبای تاجیکی، ن. معصومی و م. خالوف، دوشنبه ۱۹۶۵
 ۲. ژانرهای خرد فولکلور تاجیک، م. و. اسراری، دوشنبه ۱۹۸۳
 ۳. «ادب عامیانه دره تخار»، عبدالقیوم قویم، مجله ادب، شماره سوم، ۱۳۵۲
 ۴. «ادب عامیانه هزارگی دری»، شاعلی اکبر شهرستانی، مجله ادب، شماره سوم، ۱۳۵۲.
 ۵. سخنی از دهنی، د. عابدوف و س. فتح الله یوف، نشرات عرفان، دوشنبه ۱۹۷۲
 ۶. فولکلور دری زبانان افغانستان، نارمت اوف، نشرات دانش، دوشنبه ۱۹۷۴
 ۷. رباعیهای خلقی تاجیکی، رجب امان اوف، نشرات عرفان، دوشنبه ۱۹۷۶
 ۸. فولکلور بخارا، د. عابدوف و ج. ربیع اف، ب. شیرمحمد اوف، نشرات عرفان، دوشنبه ۱۹۸۶
 ۹. نمونه ها از فولکلور تاجیک افغان، داداجان عابدوف، نشرات عرفان، دوشنبه ۱۹۸۸
 ۱۰. نمونه های فولکلور دری، روشن رحمان، جلد ۲، دوبیتی ها و رباعیات، شورای فرهنگی پوهانون افغانستان، کابل ۱۳۶۲
- * برگرفته از گاهنامه مردم گیاه چاپ دوشنبه.
- سال دوم، شماره ۱ و ۲، ۱۹۹۴، ص ۱۱۳-۱۲۳